

پژوهشی انتقادی کاربردی در مکتب های ادبی

علی تسلیمی، تهران: نشر آمه، ۱۳۹۶ (چاپ اول)، تعداد صفحه ۳۸۸،

مریم حسینی^۱

معرفی نویسنده کتاب

جناب آقای دکتر تسلیمی دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان هستند و کتاب های بسیاری در زمینه نقد ادبی و ادبیات معاصر منتشر کرده اند. حدود ده سال پیش کتاب *نقد ادبی* ایشان منتشر شد. آن زمان که این کتاب در اختیار خوانندگان قرار گرفت در زمره معدود کتاب های تألیفی حوزه نقد ادبی بود، ایشان دو کتاب دیگر با عنوان های *گزاره هایی در ادبیات معاصر ایران «داستان»* و *گزاره هایی در ادبیات معاصر ایران «شعر»* در حوزه ادبیات معاصر دارند که هر دو به نقد و تحلیل آثار شاعران و نویسندگان معاصر ایران اختصاص دارد همچنین ایشان کتابی با عنوان *پیام هدایت* دارند که در آنجا درباره هدایت و نظریه شرق و غرب شناسی سخن می رود. این چند کتاب را معرفی کردم تا بگویم کتاب *پژوهشی انتقادی کاربردی در مکتب های ادبی* در حقیقت نتیجه مطالعاتی است که نویسنده کتاب حاضر هم در حوزه ادبیات معاصر ایران داشته که نتیجه اش این شده که مکتب های ادبی را در آثار شاعران و نویسندگان ایرانی و به طور خاص البته آثار صادق هدایت پیاده کنند و دیگر اینکه ایشان به خوبی با نظریه ها و آرای نقد ادبی جدید هم آشنا هستند.

توصیف کتاب

کتاب *پژوهش انتقادی کاربردی در مکتب های ادبی* حاصل تلاش نویسنده برای توصیف و تحلیل تمامی مکتب های ادبی است. نویسنده در ابتدای کتاب بیان می کند که چون تاکنون کسی به همه مکتب ها در یک کتاب نپرداخته است من در حقیقت این هدف را داشتم که چنین کنم و دوم اینکه ایشان در حقیقت در مقدمه کتاب پیشنهاد می کنند که بتوانند از طریق بررسی مکتب های ادبی به نقد ادبی آثار هم دست پیدا کنند. در این کتاب هر جا نویسنده به معرفی مکتبی می پردازد نمونه ای از یکی از آثار ادبیات جهان را در آن زمینه می آورد و تحلیل می کند که این خود یکی از محاسن کتاب است؛ مثلاً در معرفی مکتب امپرسیونیسم ایشان بخش هایی از کتاب مارسل پروست، در جست و جوی زمان از دست رفته را آورده اند یا چون به مبحث تئاتر نو می رسند و به اصطلاح بخش ابسوردیسم که با همین عنوان ایشان آن فصل را نام گذاری کرده اند برای هر کدام از شاخه هایی که ایشان ذیل این عنوان از مکتب های ادبی از ادبیات جهان

^۱ استاد دانشگاه الزهراء، drhoseini@yahoo.com

آورده‌اند، داستان یا قطعه شعری از آن مکتب را نمونه آورده و تحلیل‌هایی بر آن نوشته‌اند؛ یعنی اینکه هدف ایشان فقط موقوف به این نبوده است که داستان یا شعری را بیاورند بلکه با توصیف و تحلیل تلاش می‌کنند توضیح دهند که این شعر یا این قطعه از داستان کدام‌یک از ویژگی‌های این مکتب ادبی را در خود دارد و در مرحله آخر در هر شش فصل کتاب یکی از آثار هدایت را هم برای تحلیل برگزیده‌اند تا نمونه‌ای از ادبیات ایران در آن مکتب باشد؛ مثلاً در فصل کلاسیسیسم یک داستان از مجموعه *وغوغ ساهاب* را می‌آورند، در بخش رمانتیسم داستان *لاله* را نقل می‌کنند و در مورد ویژگی‌های رمانتیک اثر صحبت می‌کنند، در بخش رئالیسم و ناتورالیسم داستان *آبجی خانم* را می‌آورند و ویژگی‌های ناتورالیستی این اثر را بررسی می‌کنند و در بخش سمبولیسم همین‌طور تا بباییم به *اگریستانسیالیسم* که داستان *مردی که نفسش را کشت* را در پایان کتاب خودشان قرار می‌دهند. در حقیقت باید بگوییم که تحلیل آثار هدایت از منظر مکتب‌های ادبی موضوع دیگر این کتاب است و ایشان با توجه به مطالعاتی که در حوزه هدایت‌شناسی داشتند تلاش کرده‌اند تا نشان دهند ما می‌توانیم تمام مکتب‌های ادبی را در آثار هدایت شناسایی کنیم؛ یعنی در حقیقت هدایت نویسنده‌ای است که ما می‌توانیم در آثارش هم ویژگی‌های سمبولیستی و رمانتیک را ببینیم و هم رئالیستی و پسامدرن را. نویسنده برای رسیدن به این اهداف طرح فصول شش‌گانه‌ای را برای کتاب پیشنهاد می‌کند که چشم‌انداز جذابی دارد. ایشان طبقه‌بندی تازه‌ای برای دسته‌بندی مکتب‌های ادبی پیشنهاد می‌کنند و آن اینکه تلاش کرده‌اند تمامی مکتب‌ها را ذیل عنوان شش فصل قرار دهند؛ برای مثال ذیل مکتب رئالیسم انواع رئالیسم را گنجانده‌اند: رئالیسم انتقادی، رئالیسم سوسیالیستی، رئالیسم وهمی و ناتورالیسم هم در همین بخش قرار می‌گیرد.

کتاب *پژوهشی/انتقادی* دربردارنده چندین فرضیه است که مطرح می‌شوند اما تا پایان کتاب همان‌طور معلق باقی ماند.

فرضیه های کتاب

کتاب حاوی چند فرضیه هم هست: یکی اینکه عنوان می‌کنند مکتب‌های ادبی مرده‌اند. در صفحه ۳۸۹ کتاب ایشان به صراحت اعلام می‌کنند که عمر مکتب‌ها به سرآمده است؛ فرضیه دیگری که روی پشت جلد کتاب *مکتب‌های ادبی* ایشان هم قرار گرفته این است که مکتب‌های ادبی تا دیروز نظریه‌هایی برای نوشتن بود، امروز مکتب‌های ادبی نظریه‌هایی برای خواندن است یعنی با توجه به اینکه دیگر از نظر ایشان مکتب ادبی تولید نمی‌شود و مکتب ادبی تازه‌ای پدید نخواهد آمد و زمان آن گذشته است که نویسندگان بخواهند مثل پاریس قرن نوزدهم بروند ذیل مکتب سمبولیسم یا سورئالیسم قرار بگیرند، پیرو بودلر و رمبو باشند یا آندره برتون. نظر ایشان این است که در حقیقت ما امروز از مکتب‌های ادبی استفاده می‌کنیم برای اینکه آثار ادبی را بخوانیم، درک و بررسی کنیم و فهم درستی از آن داشته باشیم. به نظر می‌آید اینها برخی از پیام‌های ایشان در این کتاب است. نکته دیگری که ایشان در یکی از صفحات کتاب بیان کرده این است که امروز دوره مکتب اصالت کلمه است. در کتاب توضیحی در این مورد نیامده است.

وجوه اهمیت کتاب

- ۱- از موارد مهمی که اینجا باید ذکر کنم این است که نویسنده در کتاب *مکتب‌های ادبی* بخش‌هایی از نمونه آثاری را که پیش از این ترجمه‌اش موجود نبوده از زبان‌های انگلیسی و روسی ترجمه کرده‌اند و این بر غنای کتاب افزوده است.
- ۲- استفاده از منابع گوناگون و تازه خصوصاً در مورد مکتب رئالیسم که از منابع روسی ترجمه شده است.
- ۳- فراگیر بودن کتاب که تقریباً بیشتر مکتب‌های ادبی را از کلاسیسیسم تا پسامدرنیسم، از آغاز تا امروز در بر می‌گیرد.
- ۴- تلاش برای نشان دادن ویژگی‌های مکتب‌های ادبی در آثار ادبی اعم از شعر و داستان و نمایشنامه و پیاده کردن آن بر روی آثار فارسی.
- ۵- طبقه‌بندی مطالب در شش فصل با محور قرار دادن مهمترین مکتب ادبی مثلاً رمانتیسم همراه با پیشارمانتیسم و تعالی‌گرایی و پاراناس.
- ۶- همراه کردن مکتب‌ها با نمونه‌هایی از ادبیات جهان و نقد و بررسی آثار همراه با تحلیل مکتب ادبی آن به تفصیل.

کاستی‌های کتاب

- ۱- عنوان کتاب *پژوهشی انتقادی کاربردی در مکتب‌های ادبی* است که معلوم نیست چرا نویسنده محترم از اصطلاح انتقادی استفاده می‌کند؟ هنگامی که از واژه «انتقادی» صحبت به میان می‌آید، بحث تحلیل‌گفتمان یا تحلیل‌گفتمان انتقادی به یاد می‌آید که بی‌شک مورد نظر نویسنده نیست. اگر در مقدمه در این مورد توضیح می‌دادند مشکل خوانندگان کتاب برطرف می‌شد اما متأسفانه کتاب، مقدمه جامعی ندارد.
- ۲- نبود یک مقدمه در ابتدای کتاب به ارزش آن صدمه وارد می‌کند؛ مقدمه ضرورت نگارش کتاب را توضیح می‌دهد و روش‌های مطالعه و تحقیق را بیان می‌کند که جای آن در کتاب دکتر تسلیمی خالی است.
- ۳- کاستی در مستندسازی منابع و مطالب. این کتاب در برخی مستندسازی‌ها اشکال دارد؛ برای نمونه، میزان و نحوه نقل قول مطالب نامشخص است و پیدا نیست نقل قول از کجا آغاز شده و کجا تمام شده است. نویسنده از منابع بسیاری (حدود ۲۵۰ منبع) استفاده کرده لیکن ارجاعات دقیقی به این منابع نشده و از این رو نمی‌توان این منابع را ردیابی کرد.
- ۴- حجیم بودن کتاب به سبب افزودن مطالبی که گاه به مبحث مربوطه نامربوط هستند یا می‌شد آنها را در حجم کمتری ادا کرد. حجم زیاد کتاب و وجود مطالب گاهی غیرمرتبط به حوزه مباحث کتاب به ارزش آن خدشه وارد کرده است؛ برای نمونه در صفحات ۶۸ تا ۷۲ کتاب در بخش کلاسیسیسم ایشان پس از تعریف مکتب و شاخه‌های آن وارد توضیحاتی در مورد مکتب گوتیک می‌شوند و چند صفحه‌ای فقط راجع به گوت‌ها می‌آید که اینها که بودند، از کجا آمدند، قوم‌های وحشی بودند؟ اینها هیچ ضرورتی ندارد. نویسنده می‌توانست در این

نوع مطالب حاشیه‌ای، خواننده را به منابعی مورد استفاده ارجاع دهد چون می‌دانید با این خروج از مباحث اصلی کتاب خواندن کتاب منفصل می‌شود و خواننده از فضای مکاتب ادبی بیرون می‌آید و وارد یک سلسله مباحث تاریخی می‌شود و امثال این موارد در کتاب زیاد است. به نظر من اگر از این کتاب حدود صد صفحه حذف شود، خدشه‌ای به ساختار آن وارد نمی‌شود و خواندنی‌تر هم می‌شود. پیشنهاد من این است که در ویرایش بعدی از حجم کتاب کاسته شود.

پرسش‌ها در مورد طبقه بندی مطالب کتاب

- ۱- آیا قرار دادن مکتب‌هایی چون امپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم و رمان مدرن ذیل سمبولیسم صحیح است؟
- ۲- چگونه می‌توان سوررئالیسم و رئالیسم جادویی را در یک رده قرار داد؟ مبنای سوررئالیسم بر ناخودآگاهی و رئالیسم جادویی بر امر واقع استوار است.
- ۳- اگزیستانسیالیسم و پسامدرنیسم می‌تواند کنار یکدیگر قرار گیرند؟

واقعاً روشن نیست که طبقه‌بندی مکتب‌ها بر چه اساسی صورت گرفته است. همه ما می‌دانیم که مکتب رمانتیسم بر شکل‌گیری مکتب سمبولیسم تأثیرگذار بوده است. می‌دانیم که نویسندگان رئالیست جادویی آثار سوررئالیست‌ها را خوانده بودند ولی آیا توجه به این پیشینه می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه ما بیاییم و این مکاتب را کنار هم قرار دهیم؛ مثلاً در مورد دو مکتب سوررئالیسم و رئالیسم جادویی توجه کنید خاستگاه این دو مکتب به نظر من جداست: سوررئالیسم مکتب نگارش خودکار است، مکتبی است که ناخودآگاهی در آن فرمان می‌دهد. سوررئالیسم مکتب روان‌شناسی شخصیت‌های داستانی است در حالی که دغدغه‌های رئالیسم جادویی دغدغه‌های مسائل اجتماعی است، دغدغه‌های هویتی است؛ یعنی اگر آنجا ناخودآگاهی اصالت دارد اینجا کاملاً خودآگاهی به اوضاع و احوال مردمان سرزمینشان است که مورد توجه قرار می‌گیرد. به گمانم این دو مکتب خاستگاه‌های متفاوتی دارند و نوع ادبی‌شان با هم متفاوت است حتی نویسندگان سوررئالیست نوع ادبی شعر را برای خودشان برمی‌گزینند و قالب ادبی‌شان شعر است، در حالی که رئالیست جادویی‌ها عموماً اهل رمان و داستان‌اند و روایت‌های خودشان را آنجا بیان می‌کنند اما پرسش‌هایی در دیگر بخش‌ها به وجود می‌آید و آن اینکه چرا مکتب رئالیسم جادویی و سوررئالیسم را ذیل یک عنوان قرار می‌دهند؛ چرا مکتب‌هایی مانند مکتب انحطاط، امپرسیونیسم، سمبولیسم، اکسپرسیونیسم و ایماژیسم را ذیل سمبولیسم قرار می‌دهند و چرا اگزیستانسیالیسم و پسامدرنیسم و تئاتر نو و رمان نو همه ذیل افسوردیسم جای می‌گیرند؟ این طبقه‌بندی‌ها بدون هرگونه توضیحی در مقدمه کتاب یا فصل صورت گرفته است.

پرسش‌هایی درباره نمونه‌ها

در تمام فصول کتاب نقد داستانی از هدایت می آید که هیچ دلیلی هم برای توجیه آن وجود ندارد. آیا با توجه به نمونه‌های ارائه شده می‌توان ادعا کرد که هدایت با انواع مکاتب ادبی آشنایی داشته و از آنها در آثارش سود برده است؟ درحالی‌که تولید یا اوج برخی مکاتب مثل پسامدرنیسم سال‌ها پس از مرگ وی بوده است.

مشکلات تایپی و صفحه بندی

اما در پایان به برخی نکات شکلی اشاره می‌کنم که البته چندان مهم نیست ولی توجه به آن ضروری است؛ برای مثال در صفحه ۱۴ کتاب (مقدمه) که راجع به سمبولیسم صحبت می‌کنند، ناتورالیسم را در کنار ایماژیسم و کویسیم قرار می‌دهند که مطمئناً منظورشان ناتوریسم است و احتمالاً اشتباه تایپی است یا در صفحه ۱۶۶ کتاب مطلب یکباره قطع می‌شود. بحث ایشان درباره آلن پو است و بعد یک‌دفعه راجع به رمان *داغ ننگ* هاو ثورن صحبت می‌شود. ایشان می‌نویسند که من قبلاً گفتم و تکرار می‌کنم که رمان *داغ ننگ* هاو ثورن هم تعالی‌گرایانه و هم گوتیک است ولی من هرچه گشتم پیش از آن توضیحی راجع به رمان هاو ثورن در متن ندیدم البته اینها نکات مهمی نیست و احتمالاً مشکلات تایپی و صفحه‌بندی است.

ابعاد آموزشی اثر

با توجه به آنچه گفته شد به نظر نمی‌رسد بتوان از این کتاب برای تدریس درس مکتب‌های ادبی جهان استفاده کرد اما می‌تواند کتاب کمک آموزشی خوبی برای دانشجویان و منبعی برای اهل پژوهش باشد.